

تحلیلی بر مناسبات رژیم صهیونیستی و روسیه در بحران سوریه در پرتو معمای امنیت

فرزاد رستمی^۱

کاظم پور لقمان^۲

تأیید مقاله: ۱۳۹۸/۰۶/۲۱

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۲/۲۷

چکیده

روسیه و رژیم صهیونیستی در نگاه اول بنا به الزامات منطقه‌ای و بین‌المللی همواره از مناسبات در زمینه‌های مختلف برخوردار بوده‌اند. با شروع بحران و جنگ داخلی در سوریه و مداخله نظامی روسیه، روابط دو کشور وارد گام جدید شد که همراه با حساسیت زیادی برای دو طرف بوده است. نبرد سوریه، مکان رقابت گروه‌ها و کشورهای مختلف شده است که هر یک به دنبال منافع خود هستند. این مقاله به دنبال بررسی روابط روسیه و رژیم صهیونیستی در بحران سوریه است. بر این اساس، پرسش اصلی مقاله این است که «تحولات سوریه چه تأثیراتی بر مناسبات رژیم صهیونیستی و روسیه داشته است؟» برای پاسخ به این سؤال فرضیه ذیل به سنجش گذاشته می‌شود: ملاحظات امنیتی رژیم صهیونیستی مبتنی بر مقوله معمای امنیت، موجب تقویت مناسبات روسیه و این رژیم شده است. روش پژوهش در این مقاله، توصیفی - تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است.

کلید واژه‌ها

سوریه؛ روسیه؛ رژیم صهیونیستی؛ معمای امنیت

f.rostami1361@gmail.com

l_k_1385@yahoo.com.sg

۱. نویسنده مسئول: استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه رازی

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه رازی

مقدمه

رژیم صهیونیستی و روسیه روابطشان را از بعد از جنگ سرد به لحاظ سیاسی و راهبردی تکامل داده‌اند. پیشرفت تدریجی که بعد از جنگ سرد و به‌ویژه بعد از به‌قدرت‌رسیدن پوتین در سال ۲۰۰۰ به‌وجود آمد، پیشرفت عمده در محیط امنیتی رژیم صهیونیستی و به‌ویژه دستاوردی مهم برای سیاست منطقه‌ای و جهانی روسیه را نشان می‌دهد. از زمان مداخله روسیه در سوریه، دو طرف همدیگر را به‌عنوان بازیگری مهم در منطقه تلقی کرده‌اند که توانایی اثرگذاری بر منافع امنیتی همدیگر را دارند.

منافع دو کشور در اغلب موارد همگام اما یکسان نیست و در برخی موارد که تضادی پیش آمده است، دو طرف اهمیت تلاش‌های همدیگر برای تنش‌زدایی را درک کرده‌اند. رژیم صهیونیستی به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای و با داشتن حمایت امریکا می‌تواند معماری راهبردی روسیه در غرب آسیا را مختل کند. از طرف دیگر، روسیه رابطه نزدیک با رقبای عمده رژیم صهیونیستی یعنی سوریه و ایران دارد که مرز مشترکی با رژیم صهیونیستی در بلندی‌های جولان دارند که این می‌تواند برای رژیم صهیونیستی در صورت تیرگی روابط با روسیه خطرناک باشد.

تحولات منطقه‌ای، تحول در کنشگری رژیم صهیونیستی را موجب شده است. یکی از این تحولات کنشگری منطقه‌ای رژیم صهیونیستی، گرایش یا تمایل به سمت قدرت‌های فرامنطقه‌ای تأثیرگذار در تحولات منطقه‌ای است که از آن جمله می‌توان به تلاش برای توسعه مناسبات با روسیه اشاره کرد. مقوله‌ای که طی سال‌های اخیر از رشد قابل توجهی برخوردار بوده است و سطح مناسبات دو طرف را متفاوت از گذشته کرده است.

روش پژوهش در این مقاله تحلیلی - توصیفی است و شیوه گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است و مقاله در چند بخش سازماندهی شده است. ابتدا نظریه معمای امنیت و انطباق آن با فرضیه موردنظر بررسی خواهد شد. سپس روابط تاریخی رژیم صهیونیستی و روسیه مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت تحولات سوریه و رابطه رژیم صهیونیستی و روسیه در پرتو آن و یافته‌های پژوهش بررسی می‌شود.

چارچوب مفهومی

بیشتر نویسندگان معتقدند که امنیت «مفهومی مورد اختلاف» است. نوعی اتفاق نظر وجود دارد که به صورت تلویحی معتقد است که امنیت به معنای رهایی از تهدیدات در قبال ارزش‌های بنیادین است. در دوره جنگ سرد، بیشتر نوشته‌ها پیرامون موضوع امنیت تحت سیطره دیدگاه لزوم حفظ امنیت ملی قرار داشت که عمدتاً تعریف آن با اصطلاحات نظامی بیان می‌شد. برخی از نویسندگان معاصر معتقد به نوعی مفهوم گسترش یافته امنیت هستند که خارج از محدوده بسته امنیت ملی بتواند ملاحظات دیگری را نیز مورد توجه قرار دهد. به نظر باری بوزان در مطالعه خود «مردم، دولت و ترس» به نوعی دیدگاه از امنیت نیاز داریم که علاوه بر جنبه‌های نظامی، شامل جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی نیز باشد و با توجه به شرایط گسترده بین‌المللی تعریف شود (بلیس و اسمیت، ۱۳۸۸: ۵۶۲).

این دیدگاه که جنگ یکی از ویژگی‌های تاریخی و همیشگی سیاست بین‌الملل است و احتمال از بین رفتن آن وجود ندارد، بر این استوار است که کشورها با چیزی روبه‌رو هستند که «تنگنای امنیت» توصیف شده و فرار از آن غیرممکن است. ایده تنگنای امنیت را نخستین بار در سال‌های دهه ۱۹۵۰ «جان هرتر» مطرح کرد. او معتقد است که: «این مفهوم اندیشه‌ای ساختاری است که در آن دولت‌ها با اقدامات فردی (خودپاری) سعی می‌کنند نیازهای امنیتی خود را برطرف کنند. صرف‌نظر از اینکه چنین اقداماتی احتمالاً سبب افزایش ناامنی دیگران می‌شود، هریک از بازیگران، اقدامات خود را دفاعی قلمداد می‌کنند و اقدامات دیگران را بالقوه تهدیدآمیز می‌بینند» (بلیس و اسمیت، ۱۳۸۸: ۵۶۸).

به عبارتی تنگنای امنیت، وضعیتی است که در آن اقدامات انجام شده توسط یک دولت برای افزایش امنیت خود موجب واکنش دیگر کشورها می‌شود (Wivel, 2011: 1).

ریشه‌های تنگنای امنیتی، عدم اطمینان و ترس است. «باترفیلد» می‌گوید: «ترس دائمی سبب تراژدی وحشتناکی می‌شود که بر روابط بین‌الملل تأثیر منفی خواهد گذاشت. این منشأ تمام منازعات است و هیچ راه نجاتی برای فائق آمدن بر این تنگنای کاهش‌پذیر وجود ندارد» (بلیس و اسمیت، ۱۳۸۸: ۵۷۰).

معمای امنیت وضعیتی فرض شده است که در آن امکان ورود دو یا چند دولت به رقابت خصومت‌آمیز و حتی جنگ وجود دارد؛ حال آنکه هیچ‌یک از آنها به انجام چنین اقدامی مایل نیستند. به این لحاظ، معمای امنیت از ناامنی بدتر فرض می‌شود؛ چراکه در اساس، معما به معنای ناگزیری در گزینش بین دو انتخاب نامطلوب، در شرایطی است که به نظر راه‌حل مناسب برای برون‌رفت وجود ندارد (Sorensen, 2007: 359).

از منظر رئالیست‌های تدافعی، ساختار هرج و مرج گونه نظام بین‌الملل نگرانی‌هایی را بین کشورها درباره جایگاه آنها در این نظام و در قبال سایر کشورها ایجاد می‌کند و آنها را به رفتارهای مبتنی بر هزینه و فایده راهبری می‌کند. دولت‌ها در این فضا برای رفع تهدیدها، مبادرت به انتخابی راهبردی میان موازنه یا همراهی می‌کنند. چگونگی این امر به میزان قدرت، جایگاه نسبی آنها در نظام بین‌الملل و برداشت از امنیت نسبی خود بستگی دارد.

ویژگی نظام بین‌الملل به گفته «مرشایمر»، ممکن است جنگ‌های همیشگی نباشد، اما به رقابت امنیتی دائمی منجر خواهد شد. دولت‌ها در جهانی به سر می‌برند که سرشار از تهدیدات مختلف است و واحدهایی هستند که تمایل دارند قدرت خود را به حداکثر برسانند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند. هدف اصلی هر دولتی، کسب سهم بیشتر خود از قدرت جهانی است که این به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است و به شکل‌گیری معمای امنیت منجر می‌گردد که ریشه آن در عدم اطمینان از توان سایر بازیگران است (Mearsheimer, 2001). از این رو، همه گرایش‌های ائتلاف‌جویانه، ریشه منطقه‌ای دارند؛ یعنی دولت‌های منطقه‌ای علیه تهدیدات دست به توازن می‌زنند و از بیم همسایگان خود به همگرایی و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای روی می‌آورند (Buzan, 2000: 22).

باتوجه به مطالب یادشده، نظریه‌اینکه معمای امنیت، تأکیدش بر بی‌اعتمادی و سوءظن بازیگران به یکدیگر و نسبت به نیت همدیگر است، نظریه‌ای مناسب برای تحلیل روابط آنها با هم و موضعشان نسبت به هم است. در این نظریه، اقدامات دولت‌ها با بدبینی نگرینسته می‌شود و هریک از طرفین آن را تهدید علیه خود فرض می‌کند. بر اساس نظریه معمای امنیت، حضور بازیگران مختلف در بحران سوریه به‌ویژه ایران و حامیانش به صورت‌های مختلفی از سوی رژیم صهیونیستی تعبیر و تفسیر می‌شود و باتوجه به نزدیکی و هم‌مرزی رژیم

صهیونیستی با سوریه، رژیم صهیونیستی حضور آنها را تهدیدی علیه خود تلقی می‌کند. براین اساس رژیم صهیونیستی حضور آنها را دال بر گسترش حوزه نفوذ آنها، شکل‌گیری پایگاه‌های نظامی هم‌مرز با خود، تقویت محور مقاومت، افزایش قدرت مانور این بازیگران به‌ویژه ایران و حامیانش می‌پندارد. این امر باعث برهم‌خوردن موازنه قدرت به نفع این بازیگران به‌ویژه ایران و حامیانش شده است. از این رو، رژیم صهیونیستی در تلاش برای برهم‌زدن این وضعیت با نزدیکی به قدرت‌های بزرگ است. براین اساس، بحث‌ها و تبیین‌های این پژوهش براساس چهارچوب مفهومی معمای امنیت بررسی می‌گردد که طی آن ملاحظات امنیتی رژیم صهیونیستی درخصوص توسعه مناسبات با روسیه براساس این چهارچوب انجام می‌شود.

نگاهی تاریخی به مناسبات روسیه و رژیم صهیونیستی

به‌لحاظ تاریخی، یهودیان از زمان قرون وسطی با روس‌ها ارتباط نزدیکی داشته‌اند. در اواخر قرن نوزدهم حدود ۶ میلیون یهودی در امپراتوری روسیه، عمدتاً در لهستان، زندگی می‌کردند. با گسترش احساسات ضدیهودی در روسیه، اولین موج مهاجرت به فلسطین آغاز شد. ایده‌های صهیونیسم توسط بسیاری از روشنفکران روسی - یهودی که از بازگشت به سرزمین موعود و ایجاد دولتی یهودی در فلسطین حمایت می‌کرد، پذیرفته شد. حتی بسیاری از یهودیان با پذیرش ایده‌های مارکسیستی و سوسیالیستی نقش مهمی را در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بازی کردند (Spitzer, 2013: 5).

در دوران تصفیه بزرگ در دوره استالین بسیاری از یهودیان تبعید و کشته شدند. هنگام جنگ جهانی دوم حدود ۴۵۰ هزار یهودی در ارتش سرخ خدمت می‌کردند. بعد از جنگ، کرم‌لین از ایجاد یک دولت مستقل یهودی حمایت کرد و شبکه‌هایی را برای کمک به یهودیان اروپای شرقی جهت مهاجرت به فلسطین از طریق ایران ایجاد کرد. در سال ۱۹۴۷ به قطعنامه ۱۸۱ سازمان ملل برای تقسیم فلسطین به دو دولت، رأی مثبت داد (RAZOUX, 2008: 2).

در سال ۱۹۵۰ روابط میان رژیم صهیونیستی و اتحاد جماهیر شوروی براساس مسئله مهاجرت بود که با تصویب قانون «حق بازگشت» در ۴ جولای همان سال، یهودیان مهاجر را به بازگشت به سرزمین‌های اشغالی تشویق می‌کرد. کرم‌لین در ابتدا تلاش می‌کرد که توجه

خاصی به رژیم صهیونیستی نشان دهد، به‌ویژه بسیاری از روس‌ها نظر مساعدی نسبت به اعراب نداشتند، به‌همین خاطر رژیم صهیونیستی به‌عنوان یک متحد طبیعی دیده می‌شد. بعد از مرگ استالین در سال ۱۹۵۴ روابط میان دو کشور به‌خاطر حمایت شوروی از ناصر در مصر تیره شد، اما روابطشان حتی با شروع بحران سوئز تیره نشد تا موقعی که در سال ۱۹۶۴ رژیم صهیونیستی متحد پایدار امریکا شد (Krammer, 1974: 33).

بعد از جنگ ۱۹۶۷، شوروی کشورهای عربی را تجهیز و با رژیم صهیونیستی روابط دیپلماتیک را قطع کرد. با شروع سال ۱۹۸۰ تنش میان دو طرف افزایش یافت. شوروی با هدف تضعیف رژیم صهیونیستی و به‌خاطر حضور امریکا در منطقه به جبهه مقاومت فلسطین کمک می‌کرد و رژیم صهیونیستی نیز از یهودیان رژیم صهیونیستی که مجبور به ترک شوروی بودند، حمایت می‌کرد (RAZOUX, 2008: 3).

بعد از فروپاشی شوروی دو کشور روابطشان را در زمینه اقتصادی، سیاسی و امنیتی و مهاجرتی و اجتماعی ازسرگرفتند. از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ بیشتر از ۸۰۰ هزار نفر از شوروی سابق به رژیم صهیونیستی مهاجرت کردند. امروزه ۱۵ درصد جمعیت رژیم صهیونیستی و ۱۰ درصد اعضای «کنست»، متولد شوروی سابقند و روسی را روان صحبت می‌کنند و به‌عنوان پل ارتباطی میان دو کشور در نظر گرفته می‌شوند (RAZOUX, 2008: 4). علاوه بر مسائل مهاجرتی، مسائل امنیتی و ترس مشترک از بنیادگرایی اسلامی باعث نزدیکی دو کشور شده است. نزدیک ۲۰ درصد از جمعیت روسیه مسلمان هستند و در این زمینه آسیب‌پذیر است و دو کشور در اواخر ۱۹۹۰ و به‌ویژه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ روابط خود در مبارزه با تروریسم را تقویت کردند. همچنین دو کشور روابط میان سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی خود را تقویت کرده‌اند (Secrieru, Popescu, 2018: 103).

در زمینه اقتصادی می‌توان به توافقنامه تجاری (۱۹۹۴) و توافقنامه همکاری در زمینه علم و فناوری (۱۹۹۴)، توافقنامه در زمینه تحقیقات فضایی (۲۰۱۱)، فناوری هسته‌ای (۲۰۱۳) و نانو فناوری (۲۰۱۶) اشاره کرد. روابط تجاری دو کشور در سال ۲۰۰۸ حدود ۱/۵ میلیارد دلار بود و این رقم در سال ۲۰۱۷ به ۴ میلیارد دلار در سال رسید (Moshkova, 2018: 393).

رژیم صهیونیستی و روسیه دارای روابط و پیوندهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی مستحکمی هستند که باعث نزدیکی منافع هر دو طرف شده است، هرچند در طول تاریخ به‌ویژه در دوران جنگ سرد، روابط دو طرف به سردی گرایید، اما عمق روابط دو کشور به حدی است که این اختلافات جزئی منافع حساس و حیاتی دو طرف را تحت تأثیر قرار نداده است. هر دو دارای نیازهایی هستند که باعث نزدیکی دو کشور می‌شود. یکی از مهم‌ترین تحولاتی که باعث تحول در روابط دو کشور شده است، بحران سوریه بوده که باعث ایجاد نیازها و چشم‌اندازهای جدیدتر و بازتعریف جایگاه دو طرف در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) شده است.

راهبرد روسیه در غرب آسیا (خاورمیانه)

روسیه از دیرباز در صدد بوده است که در غرب آسیا حضور سیاسی فعال داشته باشد، اما این آرزو در عهد تزارها با ممانعت انگلستان و در زمان کمونیست‌ها با سد امنیتی امریکا روبه‌رو شد (میناوند، ۷۵۷). اما در دوره جنگ سرد شوروی نفوذ زیادی را روی کشورهای منطقه به‌ویژه کشورهایمانند مصر، سوریه و الجزایر اعمال کرد و در زمینه‌های اقتصادی و نظامی به‌طور بی‌سابقه‌ای مورد حمایت قرار داد. بسیاری از کشورهای منطقه از کارت شوروی برای تقویت موضعشان در مقابل غرب استفاده می‌کردند (Póti, 2018: 4).

گذار به نظام بین‌المللی تک‌قطبی در اوایل ۱۹۹۰ تغییرات عمده‌ای در سیاست خارجی کرملین به‌وجود آورد و دوران طلایی شوروی که ۱۹۶۰ - ۱۹۸۰ بود، به‌سر رسید (Póti, 2018: 4).

این‌بار روابط روسیه به‌جای مسائل ایدئولوژیکی، حول ارتباطات اقتصادی و تجارت می‌چرخید. ازدست‌دادن بنادر اوکراین در دهه ۱۹۹۰ - دروازه‌های اصلی تجارت شوروی با مدیترانه - به ارتباط اقتصادی میان روسیه با غرب آسیا ضربه زد. در میانه‌های ۱۹۹۰، کشورهای منطقه غرب آسیا فقط ۱ درصد از تجارت سالیانه با شوروی را تشکیل می‌دادند (Oliker, Schwartz, Crane Yusupov, 2009: 113).

اولین قدم‌ها برای بهبودی روابط و تقویت جایگاه روسیه را در اواسط ۱۹۹۰ و به‌طور شدیدتری با به‌قدرت‌رسیدن پوتین در سال ۲۰۰۰ شاهدیم: سیاست خارجی پوتین تقویت

روابط اقتصادی با کشورهای منطقه بود (Póti, 2018: 5) و بعداً اعلام کرد که کشورهای عربی یکی از محورهای اصلی دیپلماسی روسیه هستند. در ۲۰۰۳ - ۲۰۰۸، پوتین از این بیانها با سفرهای رسمی به مصر، الجزیره، اردن و ایران و برخی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس حمایت کرد. مهم این بود که نه تنها دولت او بر بازسازی ارتباطات با شرکای شوروی سابق تمرکز داشت، بلکه در پی گسترش روابط مسکو با منطقه از طریق گفتگوی فعال بود. بنابراین، پوتین، در سال ۲۰۰۷ از عربستان، قطر و امارات دیدن کرد (Kozhanov, 2018: 3).

روسیه خود را به عنوان بازیگری جهانی می‌داند که خواهان ایفای نقش در تمام جهان از جمله غرب آسیاست. بنابراین، سیاست خاورمیانه‌ای بخشی از سیاست جهانی کرملین را تشکیل می‌دهد و توسط دو مفهوم اساسی در سیاست خارجی روسیه شکل می‌گیرد. اولی مرتبط است با «امریکامحوری»؛ رویکردی که روسیه، امریکا را به عنوان مرجع اصلی در ارجاع به تفکرش در بانه جایگاه بین‌المللی و سیاست بین‌المللی روسیه در جهان می‌داند. دومین مفهوم در ارتباط با سیاست خارجی روسیه و از جمله سیاست خاورمیانه‌ای آن، به این اعتقاد مربوط است که روسیه از قدرتی جهانی برخوردار است (rodkiewicz, 2017: 8).

به‌طور خلاصه اهداف روسیه در غرب آسیا را به صورت زیر می‌توان برشمرد:

- مبارزه با اسلام‌گرایی افراطی و بنیادی که امکان گسترش آن به داخل روسیه و همسایگان روسیه وجود دارد که به‌طور بالقوه افراط‌گرایان مسلمان در آنجا را تقویت می‌کند.
- حمایت از نیروها و کشورهای دوست در منطقه و ایجاد اتحادهای ژئوپولیتیکی پایدار با آنان؛

- تثبیت حضور نظامی روسیه در آن و اطراف آن؛
- گسترش حضور روسیه در بازار اسلحه، هسته‌ای، گاز و نفت و غذای منطقه؛
- جذب سرمایه‌گذاری در روسیه از سوی کشورهای ثروتمند حوزه خلیج فارس؛
- حمایت از قیمت‌های انرژی هماهنگ با سیاست کشورهای عمده تولیدکننده نفت و گاز در منطقه (TRENIN, 2016: 1)؛

- تثبیت نقش روسیه به عنوان یک قدرت جهانی در منطقه در رقابت با غرب و امریکا.

راهبرد رژیم صهیونیستی در غرب آسیا

رژیم صهیونیستی بین عرض‌های ۲۹/۵ تا ۳۲/۵ درجه و طول‌های شرقی ۳۴ و ۳۶ درجه، در شرق نیمکره شمالی و جنوب غربی آسیا، در منطقه میان آب و هوای استوایی قرار دارد و جزء خاورمیانه عربی به‌شمار می‌رود (zionism.pchi.ir).

رژیم اشغالگر قدس از سمت غرب با دریای مدیترانه، از جنوب غربی با غزه و مصر، از شرق با اردن، از شمال شرقی با سوریه و از شمال با لبنان مرز مشترک دارد (حمیدی‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۳).

لحظه مهم در تاریخ آنها، تأسیس دولت رژیم صهیونیستی در ۱۴ می ۱۹۴۸ بود. در اصل، قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل، سرزمین فلسطین را به دو دولت یهود و عرب تقسیم کرد. همین امر باعث شد که ایدئولوژی صهیونیسم با این تشکیل به‌عنوان ناسیونالیسم یهودی رشد کند و عامل مشروعیت‌بخش به دولت و جامعه رژیم صهیونیستی شد (Drijvers, 10) و زمینه منازعات میان اعراب و این رژیم را ایجاد کرد.

از نقطه‌نظر قومی رژیم صهیونیستی در سه مدار بوده است: ۱. دولت‌های عربی و فلسطینی‌ها (PLO) ۲. دولت‌های غیرعرب یا غیرمسلمان و اقلیت‌ها در غرب آسیا و ۳. ابر قدرت‌ها، دولت‌های اروپایی و جهان سوم. نیاز ضروری رژیم صهیونیستی به حمایت اقتصادی، سیاسی و نظامی و نیز پیامدهای نبرد اعراب و رژیم صهیونیستی باعث شد که از دو مدار اول گذر کند و زمانی که اورشلیم توسط جهان عرب بایکوت شده بود، میدان‌های دیپلماتیک را در واشینگتن، لندن، پاریس و حتی مسکو متمرکز ساخت و دسترسی محدودی - عمدتاً پشت صحنه - به دولت‌ها و اقلیت‌ها در غرب آسیا داشت (Poddeh, 2007: 281).

دانشگاهیان و مراکز مطالعاتی رژیم صهیونیستی از اینکه خود را جزئی از غرب آسیا بدانند اکراه داشته‌اند و رژیم صهیونیستی را به‌عنوان جزیره‌ای غربی در غرب آسیا معرفی کرده‌اند. همین امر باعث دوری رژیم صهیونیستی از مردم عرب شد که برای حفظ امنیت خود و تأمین شناسایی خود به کشورهای غربی یا غیرعرب نزدیک شود. با انکار رژیم صهیونیستی از سوی دولت‌های عربی، تصمیم‌گیران رژیم صهیونیستی فاز دوم ارتباط را کشف کردند، مسلمانان غیرعرب (ترکیه و ایران)، کشورهای مسیحی یا دولت‌هایی با هویت مسیحی (اتیوپی و لبنان) و

اقلیت‌های قومی غیرعرب مانند (کردها و ارمنی‌ها). اگر چه ترکیه در سال ۱۹۴۸ علیه تأسیس دولت یهود در سازمان ملل رأی مخالف داد، اما نهایتاً در سال ۱۹۵۰ رژیم صهیونیستی را به صورت "دوفاکتو" شناسایی کرد. ایران نیز در سال ۱۹۵۰ رژیم صهیونیستی را به صورت "دوفاکتو" مورد شناسایی قرار داد. رژیم صهیونیستی در مناطق افریقا با اتیوپی که مسیحی هستند ارتباط برقرار کرد، یکی به خاطر اینکه پادشاهان اتیوپی خودشان را به عنوان نوادگان سلیمان می‌دانستند و دیگر اینکه آنها خودشان را در مقابل جهان اسلام منزوی احساس می‌کردند. دیگری، مارونی‌های لبنان بودند، این آگاهی از سرنوشت مشترک میان یهودیان و مسیحیان علیه اکثریت مسلمان (Podeh, 2007: 283) و این پیوند تاریخی و فرهنگی مشترک باعث شده بود که رژیم صهیونیستی بتواند خود را از انزوا خارج ساخته و دیوار انکار را تاحدودی از بین ببرد. در سال ۱۹۵۶ رژیم صهیونیستی به راهبرد «سیاست پیرامونی» - ارتباط با ایران و ترکیه و اتیوپی - در راستای همان دیدگاه برای مقابله با موج ناصریسم در منطقه روی آورد. این کشورها ارتباط با رژیم صهیونیستی را در زمینه امنیتی و اطلاعاتی ادامه دادند. اما تحولات انقلاب اسلامی در ایران و رشد نفوذ شوروی در اتیوپی باعث شد که مهم‌ترین پایه‌های سیاست منطقه‌ای رژیم صهیونیستی از بین برود (عباسی، قیاسی و باباجانی پور، ۱۳۹۲: ۱۸۷).

از سال ۱۹۹۳ "شیمون پرز" اهداف و آرمان‌های جدید رژیم صهیونیستی را در کتاب "خاورمیانه جدید" منتشر کرد و تصریح کرد که رژیم صهیونیستی برای دستیابی به امنیت باید در پی همزیستی با کشورهای عربی و جهان باشد و بر مناسبات اقتصادی بیش از مناسبات سیاسی تأکید کند. "پرز"، صلح با اردن، گفتگوهای وادی عرب (که نهایتاً به توافق میان رژیم صهیونیستی با اردن و فلسطینی‌ها منجر شد) به عنوان گام‌هایی برای پیروزی در اندیشه غرب آسیا جدید می‌داند. به طور کلی دو دیدگاه در خصوص وضعیت آتی رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیا وجود دارد: اول، تفوق نظامی خود را به هژمونی سیاسی و اقتصادی تبدیل کند. طبق این سناریو، رژیم صهیونیستی که تاکنون از تفوق نظامی برخوردار بوده (از نظر سلاح‌های هسته‌ای و متعارف) سعی خواهد کرد تا برای اعمال قدرت مؤثر در غرب آسیا جهت تأمین سیطره منطقه‌ای سود جوید. دوم، رژیم صهیونیستی ممکن است به عنوان دولت برتر در منطقه

عمل کند که طبق این سناریو، به‌عنوان یک محور در نظامی از شبکه‌های اقتصادی، دفاعی و ارتباطاتی بین منطقه غرب آسیا و غرب عمل نماید. در هر دو صورت، ادغام رژیم صهیونیستی در درون نظم غرب آسیا، موجب تغییرات اساسی در موقعیت منطقه‌ای و نقش سنتی این رژیم در نظام می‌شود (rasekhoon.net).

تحولات ۲۰۱۱ و تحلیل راهبرد روسیه و رژیم صهیونیستی

غرب آسیا به‌عنوان منطقه‌ای دیرین در سیاست خارجی روسیه و رژیم صهیونیستی، دارای نقشی مهم در بازیگری این دو در این منطقه بوده است. هم‌زمان با تحولات بهار عربی در سال ۲۰۱۱، روسیه و رژیم صهیونیستی راهبردهای خاصی را نسبت به این تحولات اتخاذ کرده‌اند که در ذیل به آنها می‌پردازیم.

الف) روسیه

دوره نظارت

در این دوره، روسیه به‌طور محتاطانه با تحولات منطقه برخورد و بیشتر نقش ناظر را ایفا می‌کرد. این دوره با افزایش ارتباطات دیپلماتیک با بازیگران منطقه مشخص شده است، اما روسیه تلاش می‌کرد که از دخالت مستقیم در امور داخلی منطقه خودداری کند و خودش را به‌عنوان یک بازیگر بی‌طرف نشان دهد. در این دوره روسیه از گفتگو با تمام بازیگران منطقه استقبال و تلاش می‌کرد که با آنان درباره طیف وسیعی از مسائل گفتگو کند. روسیه به کار با کشورهای عربی در چهارچوب گفتگوی راهبردی روسیه - شواری همکاری خلیج فارس - مجموعه جلساتی در سطح وزیران برای حفظ گفتگو با کشورهای حوزه خلیج فارس که در نوامبر ۲۰۱۱ توسط مسکو ایجاد شد ادامه داد (Kozhanov, 2018: 4-5).

به‌طورکلی مسکو معتقد بود که این تحولات در حوزه داخلی کشورهاست و باید با توسل به قانون حل شود و مهم‌ترین ابزار بین‌المللی در این زمینه را بهره‌گیری از شورای امنیت سازمان ملل می‌دانست نه دخالت سایر کشورها (کیانی و خان‌محمدی، ۱۳۹۶: ۳۴۷).

دوره سردرگمی

سیاست روسیه در این دوره نیز به تحولات هنوز واکنشی است. برای مثال، روسیه، تحریم‌های تسلیحاتی را که علیه رژیم «قذافی» اعمال شده بود، رعایت کرد، اما دیپلمات‌های روسیه هرگونه مسئولیتی را برای سقوط رژیم لیبی، با این استدلال که آمریکا و اتحادیه اروپا و

متحدها از قطعنامه ۱۹۷۳ برای نابودی قذافی سوءاستفاده کردند، انکار می‌کنند. بنابراین، دخالت ناتو و امریکا در لیبی باعث شد که قراردادهای نظامی و اقتصادی که با این کشور بسته بود، از بین برود و روسیه برای جبران این امر تلاش کرد تا به‌عنوان میانجی میان رژیم قذافی و شورشیان وارد میدان شود که این ناشی از سردرگمی روسیه در قبال جنگ داخلی لیبی و تحولات جهان عرب بود.

دوره پشتیبانی و حضور

دخالت مستقیم نظامی در سوریه که در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۵ آغاز شد، شروع فصل جدیدی در سیاست غرب آسیایی روسیه را نشان می‌داد. استفاده از نیروی نظامی به‌معنای تغییر کیفی ماهیت حضور روسیه در منطقه و نیز تلاشی موفقیت‌آمیز برای به‌دست‌آوردن ابتکار عمل سیاسی و نظامی و تغییر سیاست واکنشی و دفاعی به شیوه‌ای تهاجمی بود. دخالت روسیه در سوریه را می‌توان در پرتو منافع امنیتی، نظامی، سیاسی و اقتصادی تحلیل کرد. از لحاظ سیاسی؛ بحران سوریه «پنجره فرصتی» ایجاد کرد تا با استفاده از ضعف موقعیت امریکا در منطقه، خود را به‌عنوان یک قدرت عمده در منطقه دوباره باسازی کند (rodkiewicz, 2017: 18).

از طرف دیگر دولت‌های منطقه با دیدن بی‌میلی دولت اوباما برای مداخله در سوریه و حمایت از همپیمانان خود مانند عربستان و رژیم صهیونیستی در منطقه و در نبرد سوریه، باعث شد که آنان روسیه را قابل اعتمادتر بدانند و باعث نوعی تمایل دولت‌های منطقه برای نزدیکی به روسیه به‌عنوان وزنه‌ای سیاسی در مقابل امریکا شد. همچنین به‌لحاظ داخلی، تحریم‌های بین‌المللی علیه روسیه باعث کاهش حمایت از پوتین شده بود و در نتیجه دخالت در سوریه باعث افزایش محبوبیت پوتین و غرور ملی روس‌ها شد. به‌لحاظ اقتصادی و نظامی؛ سوریه یکی از بازارهای عمده تسلیحات روسیه در منطقه غرب آسیا بوده است. از سال ۲۰۰۰ حجم تجارت میان دو کشور رشد کرد و تا سال ۲۰۱۲ به ۲ میلیارد دلار در سال رسید. در سال ۲۰۱۴ سوریه دهمین شریک تجاری روسیه بود. در سال ۲۰۰۶ دو طرف قراردادی نظامی به ارزش چهار میلیارد دلار امضا کردند و در سال ۲۰۱۰ به ۲۰ میلیارد دلار رسید (Włodkowska- (Bagan, 2017: 30-31).

برای روشن تر شدن دخالت روسیه در سوریه آن را به مراحل تقسیم کرده‌ایم که در ادامه به آن می‌پردازیم:

مرحله اول (۲۰۱۵ - ۲۰۱۶)

در جولای ۲۰۱۵، بشار اسد از روسیه رسماً درخواست کرد که برای کمک به رژیم او وارد سوریه شود. روس‌ها در آغاز مشارکتشان در سوریه را به حملات هوایی در مناطقی کلیدی به‌ویژه در شرق و شمال شرق سوریه که برای بقای رژیم اسد حیاتی بود، متمرکز کردند (Financial Times, 2016).

جنگ زمینی عمدتاً توسط ارتش اسد و متحدان ایرانی‌اش انجام می‌شد. ظاهراً یکی از شرایطی که باعث شد روسیه در سوریه مداخله کند، این بود که بقای رژیم اسد تهدید شد (reuters, 2013).

پوتین در اواخر ۲۰۱۵ اعلام کرد که هدف مسکو «حفظ دولت قانونی در سوریه و ایجاد شرایطی برای سازش سیاسی است» (carnegieendowment, 2015).

برخی از تحلیلگران معتقدند که هدف روسیه از این مداخله علی‌رغم کاهش تهدید امنیتی جهادی‌های داخلی روسیه، انحراف توجهات بین‌المللی از حواش اوکراین بوده است که منجر به جدایی کریمه از اوکراین شد (Moscow Times, 2016). روسیه پس از ۲۰۱۶ بدون معامله با غرب، به تقویت اهداف راهبردی خود در سوریه پرداخت که به تقویت رژیم اسد و تقویت همکاری با ایران انجامید.

مرحله دوم (۲۰۱۶ - ۲۰۱۷)

در این دوره مسکو حضور نظامی‌اش را در جهان عرب تقویت کرد، به تقویت پایگاه هوایی‌اش در «حمیم» و پایگاه دریایی‌اش در «ترتوس» در سوریه اقدام کرد و همکاری با ایران و گروه‌های حامی ایران در تلاش برای پاک کردن مناطق کلیدی از مخالفان اسد را تشدید کرد. حضور قوی نظامی روسیه موضع اسد در مذاکره با گروه‌های شورشی را بهبود بخشید و روسیه به‌عنوان نیروی اصلی مبارزه با داعش و بازیگری عمده در امور منطقه‌ای شناخته شد. در این دوره تمرکز بر مبارزه با داعش و گروه‌های سکولار و غیرسکولار مخالف اسد بود و باعث بازپس‌گیری بخش عظیمی از سوریه از دست مخالفان شد. در مارس ۲۰۱۶ و دسامبر

۲۰۱۷ پوتین اعلام کرد که مأموریت روسیه به‌طورکامل انجام شده و می‌خواهد بخشی از نیروهای اصلی روسیه را از سوریه بیرون ببرد. اما نیروهای موجود در پایگاه‌های «حمیم» و «ترتوس» باقی خواهند ماند و بقیه نیروها درگیر نظارت بر آتش‌بس خواهند بود (theguardian, 2016).

این بیانه‌ها نشان می‌دهد که روسیه از درگیری طولانی‌مدت در سوریه هراسان است و در پی حفظ چهره خود است و از سوی دیگر، در پی فشار بر دولت اسد برای سازش با مخالفان است. روسیه توانست که ترکیه را به یک متحد برای خود تبدیل کند. در اگوست ۲۰۱۶ روسیه به نیروهای ترکیه اجازه داد که «الباب»، منطقه‌ای در شمال حلب، را تصرف کند و مانع از پیشروی نیروهای کرد شود و در عوض اردوغان نیز حمله نیروهای شورشی از سوی ترکیه به نیروهای اسد را مانع شد (Lund, 2018: 21 - 22).

به ابتکار روسیه، مذاکرات سه‌جانبه میان ایران و ترکیه و روسیه در آستانه پایتخت قزاقستان برای مدیریت منازعات در سوریه تشکیل شد. (atlanticcouncil, 2018). که تلاشی برای ایجاد «مناطق غیر درگیر» و کاهش خشونت و مذاکرات سیاسی بوده است.

از سال ۲۰۱۸ تا هم‌اکنون

در این دوره با تشدید و قدرت‌نمایی بیشتر ترکیه در سوریه و اختلاف بیشتر ترکیه و آمریکا بر سر کردها، نزدیکی بیشتر روسیه و ترکیه را شاهدیم. ایران توانست خاکریز خود را به مرزهای رژیم صهیونیستی نزدیک کند و به دنبال آن حملات موشکی رژیم صهیونیستی به مواضع ایران در سوریه افزایش پیدا کرد. در تمام این موارد روسیه موضعی عمل‌گرایانه در پیش گرفت و در پی مدیریت تنش میان گروه‌ها و به‌عنوان بازیگر عمده مطرح شد. با پایان ۲۰۱۸ و شروع ۲۰۱۹ با اعلام خروج نیروهای امریکایی از سوریه، از جانب روسیه نوعی تحقیر امریکا و قبول نقش روسیه در سوریه تلقی می‌شد. روسیه جهت‌دهنده تحولات سوریه در همکاری با ایران و ترکیه شد. کنفرانس اخیر در «سوچی» برای حل بحران سوریه اوج همکاری این سه کشور و قدرت‌نمایی روسیه بوده است. با این حال، خروج روسیه در ابتدای مشارکت در سال ۲۰۱۵ از سوریه ممکن بود، اما حالا غیرممکن است، زیرا با بودن در سوریه و بازی کردن با کارت‌های آن، روسیه جایگاه خود را تقویت کرده است.

ب) رژیم صهیونیستی

با شروع تحولات ۲۰۱۱ در جهان عرب، باتوجه به شکنندگی امنیت رژیم صهیونیستی، واکنش این کشور به تحولات مذکور را به دو راهبرد می توان تقسیم بندی کرد.

سیاست صبر و انتظار

وقتی که تظاهرات در اواخر ۲۰۱۰ در تونس و سپس در مصر و اردن و سایر کشورهای منطقه آغاز شد، رژیم صهیونیستی سیاست صبر و انتظار را درپیش گرفت و از حمایت علنی، خودداری کرد. در این مقطع ترس رژیم صهیونیستی گسترش بی ثباتی و خشونت در منطقه بوده است. به همین دلیل، «نتانياهو» بر «اعاده ثبات» تأکید می کرد (Berti, 131).

ازسوی دیگر، تغییر عرصه سیاسی این کشورها به نفع اسلام گرایان می توانست به ضرر رژیم صهیونیستی تمام شود؛ چراکه تمام آنان مواضع ضد رژیم صهیونیستی داشتند و معاهدات صلح رژیم صهیونیستی با اردن و مصر را به خطر می انداخت (Berti, 133).

بنابراین، سردمداران این رژیم فهمیدند که حوادث سوریه تأثیر مستقیمی بر رژیم صهیونیستی ندارد و واکنششان به آن بیشتر آکادمیک بود. بنابراین، هرگونه حمایت و کمکی به مخالفان به ضرر رژیم صهیونیستی و به نفع رژیم اسد تمام می شد و به عنوان ابزاری تبلیغاتی توسط رژیم اسد استفاده می شد و ایجاد شورشها و قیامها در سوریه را طرح رژیم صهیونیستی و امریکا تلقی می کرد (Rabinovich, 2012: 5).

واکنش و درگیر شدن در تحولات

بعد از کودتای نظامیان در مصر و سرنگونی اسلام گرایان و بازگشت ثبات در اردن و مراکش، نگرانی رژیم صهیونیستی در زمینه قدرت گیری اسلام گرایان و به خطر انداختن معاهدات صلح توسط آنان و نظاره گری رژیم صهیونیستی در قبال این تحولات به پایان رسید. بعد از تداوم اعتراضات در سوریه، این کشور عرصه رقابت منطقه ای میان ایران و رقیبانش و نیز میان روسیه (و تاحدودی چین) و امریکا و متحدان غربی اش شد (Rabinovich, 2012: 6). در این میان، رژیم صهیونیستی برای مدیریت صحنه و جلوگیری از ناامن شدن مرزهایش با سوریه مجبور به حضور و واکنش به تحولات سوریه شد. با ورود بازیگران دولتی و غیردولتی به جنگ سوریه، رژیم صهیونیستی در سطوح گوناگون سیاسی و نظامی دست به واکنشها برای حفظ امنیت خود زده است. به طوری که «نتانياهو» بارها گفته است که ما به هر چیزی که

امنیت ما را به خطر اندازد، واکنش نشان خواهیم داد. با عمیق‌تر شدن جنگ در سوریه، رژیم صهیونیستی نیز تحرکات خود را افزایش داد. در سال ۲۰۱۵ رژیم صهیونیستی به توافقنامه هسته‌ای ایران با غرب و امریکا اعتراض کرد و آن را تهدیدی برای رژیم صهیونیستی و عامل گسترش نفوذ ایران در منطقه و مخصوصاً در سوریه دانست.

با عدم تمایل اوپاما برای دخالت در سوریه به‌نوعی رژیم صهیونیستی دچار انزوای امنیتی شد. ورود روسیه به عرصه نبرد، باعث تقویت اعتماد به نفس رژیم صهیونیستی و حمله به مواضع ایران در سوریه شد. با روی کار آمدن ترامپ در ۲۰۱۶ و حمایت از رژیم صهیونیستی، توانایی عملیاتی رژیم صهیونیستی افزایش پیدا کرد. رژیم صهیونیستی بعد از ۲۰۱۶ و شروع ۲۰۱۷ حملاتش را به مواضع مخالفانش در سوریه افزایش داد و این بار به جای حملات «سنتی» به حزب‌الله در مرزهایش با لبنان، پایگاه‌های نظامی ایران نیز به حملاتش اضافه شد (warontherocks, 2018).

رژیم صهیونیستی تاکنون با برتری نظامی و تسلیحاتی توانسته است که حملات آنها را دفع کرده و عمق اثرگذاری‌اش را افزایش دهد. علاوه بر حملات نظامی، رژیم صهیونیستی با کمک تسلیحاتی به گروه‌های مخالف اسد در سوریه مانند «لیوا فورسان الجولان» و «فریقات احرار نحوا»، عمق دخالت خود را افزایش داده است. بسیاری از این گروه‌ها توسط سیا در پایگاهی در امان آموزش داده می‌شدند و ادوات لازم را برای آنان در جبهه شمال شرق در سوریه فراهم می‌کرد، اما این پایگاه با تصمیم دولت ترامپ تعطیل شد (warontherocks, 2018).

هر چند مشارکت رژیم صهیونیستی صرفاً به عملیات نظامی محدود نشده و کمک‌های بشردوستانه را نیز شامل شده است تا از این طریق بتواند با نفوذ در مخالفان، عمق راهبردی خود را افزایش دهد. در می ۲۰۱۸ با خروج امریکا از برجام، رژیم صهیونیستی همه تبلیغاتی خود را علیه ایران آغاز کرد و هم‌زمان حملات خود را افزایش داد. با پایان ۲۰۱۸ و اوایل ۲۰۱۹ ترامپ اعلام کرد که ۲۰۰۰ سرباز را از سوریه خارج می‌کند و این خبری ناخوشایند برای رژیم صهیونیستی بود، به طوری که «ایهود باراک»، نخست وزیر قبلی «تویئت» کرد که «ترامپ سوریه را ترک می‌کند و ایران جشن می‌گیرد». البته نتانیاهو اعلام کرد که خروج امریکا از سوریه تأثیری بر تغییر سیاست‌های ما علیه سوریه ندارد و ما همچنان به عملیات خود در

سوریه ادامه می‌دهیم و نیز همکاری خود را با آمریکا در حوزه‌های امنیتی، عملیاتی و اطلاعاتی ادامه خواهیم داد (npr, 2018).

ترس رژیم صهیونیستی این است که خلأ به‌وجودآمده توسط ایران و سایر مخالفان پر شود، هرچند که برخی تحلیل‌گران معتقدند که این خلأ می‌تواند توسط ترکیه و یا روسیه پر شود و منطقه امنی را علیه نفوذ ایران برای رژیم صهیونیستی به‌وجود آورد، اما آمریکا در پی آن نیست که تمام نیروهایش را خارج کند، بلکه برخی از نیروها را برای حمایت از کردها و باتوجه‌به لابی‌گری قوی رژیم صهیونیستی در آمریکا و نیز جلوگیری از پیشروی بیشتر ترکیه و روسیه و طرفداران اسد و نیز عدم محکوم‌شدن آمریکا به‌لحاظ اخلاقی از سوی حامیانش، باقی می‌گذارد.

دغدغه‌های مشترک امنیتی رژیم صهیونیستی و روسیه

روسیه و رژیم صهیونیستی هر دو دارای دغدغه‌های امنیتی مشترکی هستند که این دو کشور را علی‌رغم اختلافاتی که بر سر نحوه واکنش به تحولات دارند، به هم نزدیک می‌کند.

گروه‌های اسلام‌گرا

با شروع شورش‌ها در تونس و سرایت آن به کشورهای دیگر از جمله مصر، مراکش، اردن، لیبی و سوریه، ترس بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مانند رژیم صهیونیستی و روسیه این بود که قدرت به‌دست گروه‌های تندروی اسلامی مانند اخوان‌المسلمین، سلفی‌ها و جهادی‌ها بیفتد. سازمان اخوان همیشه از انورسادت و حسنی مبارک برای بستن قرار داد صلح با رژیم صهیونیستی انتقاد کرده بود. به‌طوری‌که «راشد البایومی»، یکی از رهبران اخوان اعلام کرد که پس از خروج پرزیدنت مبارک از قدرت و تشکیل دولت موقت، لازم است تا قرارداد صلح با رژیم صهیونیستی بازبینی شود» (Byman, 2011: 125). این بیانیه‌ها ترس رژیم صهیونیستی را از بازگشت «پان‌عربیسم» و گسترش احساسات ضدیهودی بیشتر می‌کرد (Bresheeth, 2012: 47). با کودتای نظامیان در ۲۰۱۳ در مصر و کنترل شورش‌ها در اردن و مراکش، ترس رژیم صهیونیستی تا حدودی کاهش پیدا کرد. روسیه نیز جمعیت مسلمان زیادی به‌ویژه در شمال قفقاز و منطقه «ولگا» دارد (Malashenko, 2013: 6) و روسیه از این می‌ترسد که این تحولات باعث گسترش احساسات اسلامی میان مسلمان ساکن در مناطق همجوار و داخل روسیه شده

و باعث تهدیدات امنیتی گسترده‌ای شود. به‌همین خاطر، دو کشور بهترین حکومت برای این کشورها را حکومت‌هایی سکولار می‌دانند.

برنامه هسته‌ای ایران

روسیه یکی از تأمین‌کنندگان و حامیان برنامه هسته‌ای ایران بوده است، اما بیشتر خواهان استفاده صلح‌آمیز از برنامه هسته‌ای ایران بوده است. به‌عبارتی، از نقطه‌نظر امنیتی، روسیه نمی‌خواهد که همسایه‌ای با قدرت هسته‌ای داشته باشد؛ چراکه احتمال حمله امریکا و رژیم صهیونیستی به تأسیسات هسته‌ای ایران را بالا می‌برد (Melamedov, 2018: 7) و باعث برهم‌زدن تعادل قوا میان ایران و روسیه و افزایش نفوذ ایران در آسیای مرکزی و شمال قفقاز می‌شود (parker, 2012: 30).

ازسوی دیگر، باعث ایجاد مسابقه تسلیحاتی و هسته‌ای میان کشورهای غرب آسیا و ایجاد انگیزه در آنان برای دستیابی به چنین سلاح‌هایی خواهد شد. به‌خاطر این نگرانی‌های امنیتی است که روسیه از برجام حمایت کرده و حمایت می‌کند. ازسوی دیگر، رژیم صهیونیستی نیز همیشه به فعالیت‌های هسته‌ای ایران معترض بوده و آن را به‌عنوان تهدید وجودی خود و به‌خطراتدن امنیت خود پنداشته است و اینکه برنامه هسته‌ای باعث تقویت بنیه نظامی ایران و گسترش نفوذ آن در غرب آسیا می‌شود و به‌عبارتی هژمونی ایران را تثبیت خواهد کرد و همچنین الگویی برای کشورهای دیگر خواهد شد. به‌همین خاطر، «نتانیاها» در سپتامبر ۲۰۱۷ قبل از سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل، از امضاکنندگان برجام خواست که «یا آن را اصلاح کنید یا نابود» (Zanotti, 2018: 11). بنابراین، با خروج ترامپ در می ۲۰۱۸ از برجام، نتانیاها به آرزوی خود رسید.

فلسطین

همان‌طور که ذکر شد، حضور جمعیت عمده مسلمان در روسیه و اطراف آن می‌تواند تهدید محسوب شود. در زمینه مسئله فلسطین روسیه تلاش کرده است تا روابط خود را با جنبش اسلامی حماس برقرار کند و بعد از پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی فلسطین در ۲۰۰۶ تلاش کرد تا اختلافات میان جنبش و رئیس خودگردان فلسطین، محمود عباس، را حل کند (Malashenko, 2013: 7).

روسیه تلاش می‌کند تا با میانجگری میان رژیم صهیونیستی و حماس در مسئله فلسطین هم خود را به‌عنوان قدرت برتر معرفی کند و هم دغدغه خود را نسبت به مسائل جهان اسلام نشان دهد تا بتواند تهدیدات امنیتی ناشی از اسلام‌گرایان در داخل و خارج از کشور خود را کاهش یا دفع کند. از سوی دیگر، حماس با رژیم صهیونیستی در نبرد است و روند صلح با رژیم صهیونیستی را رد می‌کند و این گروه روابط نزدیکی با ایران دارد. به‌همین دلیل چالش عمده امنیتی برای رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود.

ملاحظات امنیتی رژیم صهیونیستی در پرتو تحولات سوریه

بعد از ورود ایران و علنی شدن حضور آن و متحدانش از جمله حزب‌الله در جنگ سوریه و سایر کشورها و بازیگران دیگر، رژیم صهیونیستی برای محدود کردن نفوذ آنان و جلب حمایت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به‌ویژه آمریکا و روسیه، خطوط قرمزی جهت حفظ منافع امنیت خود تعریف کرده است که به آنان پرداخته می‌شود.

تقویت حضور راهبردی ایران

حضور نظامی ایران در سوریه و کمک ایران به تکمیل زیرساخت‌های آن (مانند کارخانه‌های اسلحه‌سازی) و نیز کمک به نیروهای حزب‌الله، تهدیدی برای مرزهای شمالی رژیم صهیونیستی هستند و خطر عملیات نظامی در خاک رژیم صهیونیستی را افزایش می‌دهند. علاوه بر این، ایران به‌عنوان تأمین‌کننده عمده اسلحه برای حزب‌الله و آزادی عمل ایران در سوریه به‌معنای افزایش توانایی حزب‌الله برای هدف قرار دادن شهرهای بزرگ رژیم صهیونیستی با استفاده از سلاح‌های پیشرفته و موشک‌های میان‌برد و دوربرد برای شلیک از جنوب لبنان است (Hadar, 2017: 2). به‌طوری‌که سفیر رژیم صهیونیستی در آمریکا گفته است که بزرگترین خطر برای رژیم صهیونیستی گسترش کمان راهبردی تهران از دمشق تا بیروت است و ما رژیم اسد را به‌عنوان کلید اصلی این کمان می‌بینیم» (Hanauer, 2016: 11). بنابراین، حضور ایران می‌تواند باعث تقویت گروه‌های نزدیک به ایران (مانند حزب‌الله) در سوریه و مرزهای نزدیک به رژیم صهیونیستی شود و این امر می‌تواند باعث تهدید امنیت رژیم صهیونیستی و بدبینی به نیت ایران شود؛ چراکه باتوجه‌به ایدئولوژیک بودن نظام سیاسی ایران و محوریت دشمنی با

رژیم صهیونیستی، این بدبینی می‌تواند ادعاهای رژیم صهیونیستی در مورد تهدید شدن امنیتش توسط ایران، موجه جلوه داده شود.

تقویت حضور دائمی نظامی روسیه در سوریه

روسیه به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در سوریه می‌تواند تهدیدی برای امنیت رژیم صهیونیستی محسوب شود، زیرا حضور نظامی روسیه باعث تداوم رژیم اسد و تقویت حضور نظامی ایران در سوریه شده است. بنابراین، این خطر وجود دارد که سلاح‌های ساخته‌شده روسیه به دست ارتش سوریه و حزب‌الله بیافتد. از طرفی، حضور نظامی روسیه باعث شده است که آزادی عمل رژیم صهیونیستی در پاسخ به تهدیدات احتمالی کاهش یابد (Hadar, 2017: 2-3).

روسیه در تلاش است تا اسد در قدرت بماند که این به‌معنای تداوم تهدید امنیتی رژیم صهیونیستی توسط دولت اسد خواهد بود. رژیم صهیونیستی تنها در صورتی از این نیت روسیه مطمئن خواهد شد که رژیم اسد در حالت ضعف باقی بماند، چراکه تقویت جایگاه و ارتش دولت اسد به‌معنای تهدید امنیتی دائمی رژیم صهیونیستی خواهد بود.

احتمال قدرت گرفتن گروه‌های تندسرشت (رادیکال) اسلامی

محدود کردن گروه‌های تندسرشت (رادیکال) سنی اما نه لزوماً داعش: رژیم صهیونیستی از تهدیدات کوتاه‌مدت افراط‌گرایان سنی مانند داعش یا جبهه‌النصره که درگیر مبارزه با رژیم اسد هستند، نگران نیست. هدف رژیم صهیونیستی این است که از حضور این گروه‌های تندسرشت (رادیکال) برای ایجاد زیرساخت و استحکامات نظامی دائمی در امتداد مرزهای خود جلوگیری کند (Hanauer, 2016: 12).

اگرچه گروه‌های تندرو در مرزهای شمالی و شمال شرقی تهدیدی آنی ایجاد نمی‌کنند، اما می‌توانند به‌عنوان دشمنانی که توانایی جنگیدن دارند، امنیت رژیم صهیونیستی را به‌خطر اندازند.

۱. نشریه سیاست دفاعی برای پاسداشت زبان فارسی و کاهش واژگان بیگانه برای واژه «رادیکال» واژگان «تندسرشت» را به کار می‌برد.

مشروعیت‌زدایی از دعاوی دولت سوریه نسبت به بلندی‌های جولان

وابستگی سوریه به تهران هرگونه مذاکره و صلحی را با سوریه بر سر بلندی‌های جولان منتفی کرده است. ناتوانی رژیم دمشق در کنترل قلمرواش به این معناست که دولت مؤثری در دمشق وجود ندارد تا رژیم صهیونیستی بتواند ادعاهایش را رها کرده و به قرارداد سال ۱۹۶۷ پایبند بماند (Hadar, 2017: 3 & Hanauer, 2016: 10).

اقدام اخیر دولت ترامپ در ۲۵ مارچ ۲۰۱۹ برای به رسمیت شناختن حاکمیت رژیم صهیونیستی بر بلندی‌های جولان (Washingtonpost, 2019) عملی در راستای از مشروعیت انداختن دولت سوریه بر این بلندی‌ها به بهانه حضور ایران در سوریه و همکاری دولت اسد با ایران است. بنابراین، دو دلیل مهم برای تسلط بر بلندی‌های جولان برای رژیم صهیونیستی می‌تواند به ترتیب: ۱. گسترش مرزهایش ۲. ایجاد یک منطقه حائل یا امن علیه نفوذ سوریه و ایران و حامیانش باشد (theconversation, 2018).

نفوذ بیشتر ترکیه در سوریه

مهم‌ترین بازیگر دیگر در سوریه ترکیه است. ترکیه قبل از ورود به باتلاق سوریه سیاست «عدم تنش و همکاری» با همسایگان را پیش گرفته بود، اما با گسترش نفوذ کردها و عمیق‌تر شدن بحران پناجویان، سیاست مداخله را پیش گرفت و با بهانه‌کردن «کریدور کردی» و مهم‌تر از همه با سیاست نوع‌ثمنی‌گرایی وارد بازی سوریه شد. ترکیه از زمان شروع بحران، از مخالفان بشار اسد حمایت کرده است و در برخی موارد به برگزاری نشست سران مخالف سوری در استانبول و به تقویت اسلام‌گرایان اقدام کرده است. علی‌رغم وجود ارتباطات تجاری و نیم‌بند سیاسی میان رژیم صهیونیستی و ترکیه، با توجه به ماهیت اسلامی حزب حاکم در ترکیه، ترکیه خود را به لحاظ فرهنگی به اعراب نزدیکتر می‌داند و این از یک طرف باعث دخالت ترکیه در مسئله فلسطین و حمایت از گروه‌هایی مانند حماس شده است که به تقویت مشروعیت این گروه می‌انجامد و این باعث تهدید و بدبینی رژیم صهیونیستی به ترکیه شده است (Stern & Ross, 2013: 119).

از طرف دیگر، حمایت ترکیه از گروه‌های جهادگرای سنی در سوریه (OLSON, 2013: 11) و نیز حمله به کردها و تصرف «عفرین» (کردها یکی از مدارهای ارتباطی در راهبردهای رژیم

صهیونیستی است) ایجاد ترس و تهدید هم در صورت کمک رژیم صهیونیستی به کردها برای این رژیم است و هم عامل تهدید وجودی خود رژیم صهیونیستی برای حضور ترکیه در سوریه است.

خروج احتمالی امریکا از سوریه

تصمیم ناگهانی ترامپ در ۱۹ دسامبر ۲۰۱۸ مبنی بر خروج نیروهای امریکا از سوریه، باعث واکنش‌ها و نگرانی‌هایی در داخل و خارج امریکا شد. این تصمیم ناگهانی بیشتر برای رژیم صهیونیستی نگران‌کننده بوده است؛ چراکه به گفته سناتور «لیندسی گراهام»، این تصمیم می‌تواند پیروزی بزرگی برای داعش، ایران، بشار اسد و روسیه و عامل به‌خطرانداختن امنیت رژیم صهیونیستی باشد (ynetnews, 2018).

حضور امریکا در شرق سوریه به‌نوعی اهداف رژیم صهیونیستی را تأمین می‌کرد، به‌طوری‌که از نظر آنها مانعی در روند پیوستگی و همچنین لجستیک محور مقاومت محسوب می‌شد. از سوی دیگر، تازمانی‌که این نیروها در خاک سوریه حضور دارند، جبهه شرقی همچنان فعال بوده و توجه نظام سوریه و متحدانش را به خود مشغول می‌کند و به‌این ترتیب از تمرکز بیشتر بر جبهه جولان جلوگیری خواهد کرد. با خروج نیروهای امریکا از شرق سوریه، امکان تسلط نظام سوریه بر این مناطق افزایش پیدا می‌کند و زمینه پایان بحران سوریه با پیروزی نظام حاکم بر این کشور فراهم می‌شود که این امر از نظر راهبردی به ضرر رژیم صهیونیستی است. به‌نظر می‌رسد پیامد خروج امریکا از شرق فرات، افزایش رایزنی‌های رژیم صهیونیستی با روسیه است، تا از طریق این کشور به کاهش تهدیدات علیه خود، در شرایط کنونی و آینده بپردازد. از سوی دیگر، به‌نظر می‌رسد این رژیم، حملات نظامی خود را به منافع محور مقاومت نیز افزایش دهد تا خود رأساً به ایجاد موازنه قوا در بحران سوریه بپردازد و مانع از گسترش نقش محور مقاومت در پیرامون خود شود (islamtimes, 1397).

از پرکردن خلأ قدرت ناشی از خروج امریکا توسط روسیه، ایران، بشار اسد، ترکیه و اسلام‌گرایان جلوگیری کند. بنابراین، امریکا با خروج نیروهایش از سوریه، می‌تواند رژیم صهیونیستی را با فشارهای امنیتی از سوی بازیگران حاضر در سوریه مواجه کند.

تحلیل مناسبات رژیم صهیونیستی و روسیه در پرتو تحولات سوریه

مداخله نظامی روسیه در سوریه در سپتامبر ۲۰۱۵ مرحله جدیدی را در سیاست خارجی غرب آسیایی روسیه و به‌ویژه روابط مسکو و رژیم صهیونیستی ایجاد کرد. روابط دو کشور حالا نیازمند هماهنگی بیشتر و همراه با شکنندگی زیادتری است. پویایی نبرد سوریه و خواسته‌های مرتبط با نظم و امنیت منطقه برای روابط دو کشور مهم محسوب می‌شود. با شروع بحران در سوریه، رژیم صهیونیستی در ابتدا نسبت به این مسئله موضع بی‌طرفانه در پیش گرفت، اما با عمیق‌تر شدن بحران و ورود بازیگران منطقه‌ای و فرماندهی‌های به آن، رژیم صهیونیستی دست به واکنش و مداخله در آن زد؛ چراکه با توجه به هم‌مرز بودن سوریه با رژیم صهیونیستی و حضور مستشاری و نظامی بازیگران مختلف به‌ویژه ایران و حامیان، امنیت رژیم صهیونیستی به مهم‌ترین مسئله کانونی حوزه سیاست‌گذاری رژیم صهیونیستی تبدیل شد. در این میان، رژیم صهیونیستی علی‌رغم داشتن حمایت امریکا و غرب، باز هم نسبت به حضور بازیگران مختلف و به‌خطر افتادن امنیتش توسط آنها سوءظن داشت. بنابراین، نیاز به توسعه روابط سیاسی با دیگر قدرت‌ها داشت. به طوری که ریشه این بی‌اعتمادی در حضور بازیگران مختلف در منطقه است. در شرایط عدم اطمینان و سوءظن دولت‌ها تلاش دارند تا با اتخاذ راهبردها و ارسال نشانه‌هایی برای محیط خارج به‌ویژه برای دوستان و دریافت و پاسخ‌دادن مقتضی به پاسخ‌های دریافت‌شده بتوانند این عدم اعتماد محیط را کاهش و همکاری خود با دوستان را افزایش دهند. بر این اساس، رژیم صهیونیستی برای کاهش آسیب امنیتی خود به راهبرد همکاری و نزدیکی به قدرت‌های منطقه‌ای از جمله روسیه دست زده است که در زیر به آنها پرداخته خواهد شد.

راهبرد عدم درگیری

از همان آغاز مداخله، در سپتامبر ۲۰۱۵ رژیم صهیونیستی و روسیه خطوط قرمز نظامی در چهارچوب فرایند «عدم درگیری» به‌منظور جلوگیری از برخوردهای نظامی بالقوه ایجاد کردند (Melamedov, 2018: 4).

این سازوکار شامل یک خط تلفن میان ستاد ارتش رژیم صهیونیستی در تل‌آویو و پایگاه هوایی روسیه در حمیم می‌شد (7 crisis Group). هدف از ایجاد این کانال‌ها ایجاد زمینه‌های

نزدیکی بیشتر روسیه و اسرائیل و اطمینان از نیات روسیه در قبال حملات رژیم صهیونیستی و نیز افزایش محدودیت بیشتر برای نیروهای ایرانی و سایر بازیگران دیگر با استفاده از این کانال‌ها و نزدیکی‌ها بوده است.

افزایش دیدار مقامات دو طرف

تا قبل از شروع بحران، روسیه و رژیم صهیونیستی روابط سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای با هم داشتند. با شروع جنگ داخلی در سوریه و ورود بازیگران و قدرت‌های مختلف منطقه‌ای و فرماندهی‌های به آن، رژیم صهیونیستی برای کاهش «پاشنه آشیل امنیتی» خود مجبور به همکاری گسترده با قدرت‌های فرماندهی‌های از جمله روسیه برآمد. «تانیاهو» بیش از هشت بار با «پوتین» ملاقات کرده است تا منافع امنیتی رژیم صهیونیستی را لابی کند؛ از جمله سه بار در مسکو در هفت ماه اول ۲۰۱۸: ۲۹ ژانویه، ۹ می و ۱۱ جولای (parker, 2019: 16). هدف «تانیاهو» از این دیدارها این بوده است تا با استفاده از نفوذ روسیه و توانایی اثرگذاری‌اش بر بازیگران مختلف از جمله ایران و حامیان‌ش، ابزاری را فراهم کند تا بتواند بر آنها فشار بیاورد. در این میان، یهودیان روسی در رژیم صهیونیستی می‌توانند لابی قدرتمندی برای رژیم صهیونیستی جهت تقویت حمایت امنیتی روسیه از رژیم صهیونیستی باشند. از سوی دیگر روسیه نیز به متحدی راهبردی در منطقه احتیاج دارد؛ چراکه تقویت رابطه با رژیم صهیونیستی می‌تواند جای پای استواری در غرب آسیا به موازات کاهش نفوذ آمریکا برای روسیه ایجاد کند. در ۱۶ جولای ۲۰۱۸ طی دیدار پوتین و ترامپ در «هلسینکی»، «پوتین» تأکید کرد که وضعیت در بلندی‌های جولان باید به قرارداد ۱۹۷۴ میان رژیم صهیونیستی و نیروهای سوری برگردد تا آرامش به منطقه بازگردد (TASS, 2018). همچنین سفر اخیر تانیاهو در ۳ مارچ ۲۰۱۹ به روسیه و دیدار با پوتین، دو طرف برای خروج تمام نیروهای خارجی از سوریه تأکید کردند (euronews, 2019).

تأکید وزیر خارجه روسیه، در ۲۳ جولای ۲۰۱۸ بر عقب‌نشینی نیروهای ایرانی از عمق ۱۰۰ کیلومتری از مرزهای جولان با رژیم صهیونیستی خود نشان از اهمیت دغدغه‌های امنیتی رژیم صهیونیستی برای روس‌ها دارد و لابی‌گری امنیتی رژیم صهیونیستی در روسیه از

لابی‌گری برای حمایت از منافع ایران قوی‌تر است. بنابراین، نفوذ دیدگاه‌های حامی رژیم صهیونیستی در روسیه قوی‌تر از ایران است.

افزایش حملات نظامی رژیم صهیونیستی به سوریه و سکوت روسیه

«تل‌آویو» از آغاز بحران شام، وضع موجود را وضعیت قابل مدیریت و قابل کنترل می‌دانست. از همین رو، راهبرد «حمله پیشگیرانه»^۱ را مدنظر قرار داد. به عبارت دیگر، با توجه به درگیر بودن بازیگران مختلف در جنگ بر سر بقا الزامی برای خود نمی‌دید که به سمت وسوی رویکردهای اضطراری حرکت کند. در راهبرد حمله پیشگیرانه منبع کُنش ترس از آینده نامعلوم است و به همین دلیل نیز تهدید ماهیت فوری و فوتی ندارد. صرفاً تحولات در میدان جنگ رصد می‌شود و هرگونه نقل و انتقال در کانون توجه قرار می‌گیرد. رژیم صهیونیستی در چنین چارچوبی برای چند بار کاروان نظامی متحدان ایران را مورد هدف قرار داد؛ اما با فروکش کردن شعله جنگ داخلی و تثبیت مواضع نیروهای رقیب به‌ویژه ایران شرایط کاملاً دگرگون شده است. «برداشت»^۲ رژیم صهیونیستی در مقطع کنونی این است که ایران و حزب‌الله با دایرکردن پایگاه‌های نظامی دائمی در صدد لبنانیزه کردن سوریه هستند. رژیم صهیونیستی مدعی است که حزب‌الله در حال حاضر، حدود ۱۰۰ هزار موشک در لبنان در اختیار دارد و به همین دلیل است که دائمی شدن حضور نظامی ایران و حزب‌الله را در دمشق، تهدید فوری و حتمی تلقی می‌کند. از همین روست که با تغییر کاربرد به کاربرد برنامه «حمله پیش‌دستانه»^۳ روی آورده است.

رژیم صهیونیستی همچنین تصور می‌کند که ایران استقرار چنین پایگاه‌هایی را نه با اهداف بازدارندگی و دفاعی بلکه در چارچوب رویکرد نابودسازی رژیم صهیونیستی دنبال می‌کند. از همین رو، چنین برداشتی از وضع جدید سوریه باعث شده است که در مورد حمله به چنین تأسیساتی یک دستورکار اجماعی میان احزاب رژیم صهیونیستی پدیدار شود. به عبارت دیگر، امروز در صحنه سیاسی رژیم صهیونیستی حتی مخالفان نتانیاهو در برابر راهبرد حملات پیش‌دستانه مخالفتی از خود نشان نمی‌دهند (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۷).

1. peventive strike
2. perception
3. pre-emptive

براساس برآوردها رژیم صهیونیستی تاکنون بیش از ۲۰۰ بار به اهداف نظامی ایران و حامیانش در سوریه حمله کرده است و روسیه نیز صرفاً نظاره‌گر بوده است. به طوری که «اندرو کورتنوف»، مدیر امور بین‌الملل روسیه گفته است که احترام متقابلی میان پوتین و نتانیاها وجود دارد و روسیه دیدگاه خاصی نسبت به فعالیت نظامی رژیم صهیونیستی در سوریه دارد و به اسد و حزب‌الله نسبت به عمل تلافی‌جویانه هشدار داده است» (parker,2019: 17).

افزایش نقش روسیه در سوریه می‌تواند عملیات نظامی ایران و حامیانش را در سوریه علیه رژیم صهیونیستی محدود کند. اگرچه در برخی موارد حملات نظامی رژیم صهیونیستی باعث واکنش روسیه شده است؛ از جمله حمله هوایی به پایگاه «تيفور»، اصلی‌ترین پایگاه نیروهای سوری و همپیمانانش که روسیه آن را ناقض حاکمیت سوریه تلقی کرد و یا در پی حملات جنگده‌های اف ۱۶ رژیم صهیونیستی به سوریه، روسیه مدعی شد که این حملات باعث کشته‌شدن مسافران هواپیمای ایل ۲۰ شده است و رژیم صهیونیستی را تهدید به محرزکردن سوریه به اس ۳۰۰ کرد (farsi.palinfo, 2018).

این موضوع باعث دیدار نتانیاها در ۹ می ۲۰۱۸ از روسیه و شرکت در جشن پیروزی آن کشور، برای قانع کردن روس‌ها برای عدم تحویل سامانه اس ۳۰۰ به سوریه شد. روسیه با درپیش‌گرفتن این سیاست سکوت در ایجاد حفظ موازنه و بالانس میان بازیگران مختلف در سوریه است؛ چراکه قدرت بیش‌ازحد یکی به ضرر بازیگران دیگر و برهم‌خوردن موازنه موردنظر روسیه خواهد شد؛ چراکه ایجاد جنگ گسترده در منطقه به ضرر روسیه خواهد و دستاوردهای روسیه را برباد خواهد داد. بنابراین، رژیم صهیونیستی به‌عنوان کشوری کوچک سعی دارد تا با بزرگ‌نماکردن حضور ایران و محور مقاومت و سایر بازیگران دیگر در سوریه بتواند نیات خود را معقول و نیات آنان را جنگ‌طلبانه و تهدیدی برای وجود خود معرفی کند و از سوی دیگر، با استفاده از برتری نظامی و تقویت توانایی نظامی سعی دارد با حمله به مواضع دشمنان خود آنان را در موضع ضعف قرار دهد.

باین‌فرض که حضور نظامی ایران و حزب‌الله در بلندی‌های جولان و بازیگران دیگر تهدید نظامی برای امنیت سرزمینی رژیم صهیونیستی هستند و باید نابود یا تضعیف شوند؛ چراکه قابل‌درک‌ترین و ملموس‌ترین تهدید برای یک جامعه، تهدید نظامی است. از سوی دیگر، حضور

بازیگران فرامنطقه‌ای در سوریه مانند روسیه باعث شده است که توازن قدرت و توازن تهدید در این منطقه تغییر کند. کوچکی رژیم صهیونیستی باعث آسیب‌پذیری آن در مقابل محیط خارجی شده است و این باعث شده است برای کاهش آسیب‌پذیری خود و دفع تهدیدات وجودی‌اش به همکاری با قدرت‌های بزرگ از جمله روسیه روی بیاورد. درک تهدید از سوی کشورها براساس ارزیابی‌های شخصی و تعریف مرزهای خاصی برای تهدید است. از دید «باری بوزان» تهدیدات امنیتی تحریک‌کننده سیاست‌های اضطرابی است. جایی که هنجارها و رویه‌های استاندارد به‌منظور تأمین امنیت و بقای یک دولت مورد بی‌توجهی از سوی سایر دولت‌ها قرار می‌گیرد (Harris, 2008: 46 - 47).

رابطه رژیم صهیونیستی و روسیه و تأثیر آن بر امنیت ایران در سوریه

روسیه و رژیم صهیونیستی همدیگر را به‌عنوان شریک راهبردی قلمداد می‌کنند. در بحران سوریه نیز همکاری اطلاعاتی و نظامی گسترده‌ای با هم داشته‌اند. نگاه روسیه به منطقه غرب آسیا غیرایدئولوژیک است و سعی در ایجاد توازن میان بازیگران مختلف دارد. به‌دلیل نزدیکی رژیم صهیونیستی به امریکا نگاه روسیه به رژیم صهیونیستی بسیار خاص‌تر است و سعی دارد تا آنجا که ممکن است، امنیت رژیم صهیونیستی را تأمین کند. به‌همین دلیل، حضور نظامی ایران در سوریه و حضورش در مرزهای رژیم صهیونیستی باعث نظامی‌شدن بیشتر منطقه و احتمال جنگ میان ایران و رژیم صهیونیستی خواهد شد که این به‌معنای گسترده‌شدن جنگ و دخالت امریکا و بالارفتن هزینه‌های روسیه و نابودی دستاوردهای این کشور خواهد شد. روسیه تلاش دارد تهران را به‌عنوان بازیگری هماهنگ‌شده پشت میز مذاکره برای آینده سوریه ببیند.

نتیجه‌گیری

روسیه و رژیم صهیونیستی دارای روابط تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی گسترده‌ای هستند که باعث نزدیکی دو طرف شده است. در این میان، با شروع تحولات عربی در منطقه غرب آسیا به‌ویژه شروع بحران و جنگ داخلی در سوریه، روابط دو کشور وارد مرحله جدید شد که نیازمند حساسیت و هماهنگی بیشتر برای دو طرف بوده است. در این میان، حضور

بازیگران دولتی و غیردولتی در بحران سوریه باعث شده است که دو کشور با تعریف کردن زمینه‌های مشترک امنیتی، همکاری خود را برای رفع نگرانی‌های ناشی از آن افزایش دهند. از سوی دیگر هرکدام نیز منافع و دغدغه‌های خاصی در بحران سوریه دارند؛ از جمله رژیم صهیونیستی به دلیل قرار گرفتن میان کشورهای عربی محصور و کوچک تلقی شده و از این لحاظ آسیب‌پذیر است و به دلیل حضور ایران و حامیانش و سایر بازیگران دیگر در سوریه، احساس تهدیدی وجودی از سوی این بازیگران به ویژه ایران و حامیانش دارد.

روسیه نیز به خطر رقابت با نفوذ غرب در منطقه و حفظ پایگاه‌های نظامی و دریایی خود در «ترتوس» و «حمیم» و نیز ترس از تهدیدات امنیتی ناشی از اسلام‌گرایان تندرو در روسیه و اطراف آن وارد باتلاق سوریه شده است. تهدیدات امنیتی ناشی از اسلام‌گرایان و نیز نفوذ روزافزون کشورهای دیگر به ویژه ایران و ترکیه و سایر بازیگران باعث شده است که دو کشور از بعد از ۲۰۱۵ (ورود روسیه به سوریه) سازوکارهای ارتباطی میان خود برای ایجاد هماهنگی و همکاری بیشتر ایجاد کنند. در این میان، رژیم صهیونیستی به خاطر محصور بودن کشوری کوچک محسوب می‌شود و بر اساس منطق معمای امنیت، فعالیت و حضور کشورهای دیگر را تهدیدی برای خود تلقی می‌کند. این امر باعث شده است که رژیم صهیونیستی دچار نوعی بدبینی و سوءظن به نیات و اهداف بازیگران حاضر در منطقه و به ویژه سوریه شود و برای کاهش بدبینی و اضطراب خود دست به اتخاذ تدابیری زده است. یکی از این تدابیر، همکاری و نزدیکی به کشورهای بزرگ و قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله روسیه بوده است.

از زمان حضور روسیه در سوریه از سال ۲۰۱۵ رژیم صهیونیستی تلاش کرده است تا با ایجاد دیدارهای دوجانبه با رهبران روسیه نسبت به منافع منیتی رژیم صهیونیستی لابی‌گری کند. روسیه با درپیش گرفتن نقشی میانجی سعی دارد که با ایجاد تعادل میان بازیگران، نوعی تضمین امنیتی برای رژیم صهیونیستی در این فضای سوءظن و بی‌اعتمادی ایجاد کند. از سوی دیگر نزدیکی روسیه و رژیم صهیونیستی می‌تواند برای نقش ایران در آینده سوریه و امنیت آن خطرناک باشد. ممکن است روس‌ها برای تضمین منافع خود ایران را قربانی کنند و یا تلاش کنند تا نقش ایران را متعادل کنند.

می‌توان گفت که روسیه در پی متعادل کردن نقش ایران در سوریه است و به محض تشدید تنش میان ایران و رژیم صهیونیستی و امریکا، جانب امریکا و رژیم صهیونیستی و منافع خود را خواهد گرفت و ایران را قربانی خواهد کرد؛ یعنی ایران را به عنوان بازیگری برهم‌زننده وضع موجود معرفی کند. حتی ممکن است در آینده سوریه، براساس حدس و گمان، روسیه با امریکا و رژیم صهیونیستی با رفتن اسد موافقت کند. هر چند روس‌ها با ایران روابط اقتصادی و سیاسی و نظامی دارند، اما نگاه آنها عمل‌گرایانه است و ارتباط با ایران را بیشتر تاکتیکی و تا حدی راهبردی در نظر می‌گیرند و روس‌ها راحت می‌توانند با همه کشورها براساس منافع خود رابطه برقرار کنند و نزدیکی راهبردی آنها با رژیم صهیونیستی می‌تواند برای آینده ایران در سوریه بسیار خطرناک باشد و ایران را در یک محاصره راهبردی گرفتار کند.

منابع

فارسی

۱. بلیس و اسمیت (۱۳۸۸)، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، جلد اول، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۲. حمیدی نیا، حسین (۱۳۹۰)، جغرافیای سیاسی رژیم صهیونیستی، مطالعات منطقه‌ای: شماره ۴۲ - ۴۳.
۳. عباسی، مجید؛ قیاسی، امید و باباجانی پور، زهرا (۱۳۹۲)، راهبرد اتحاد پیرامونی رژیم صهیونیستی و نظریه موازنه تهدید در روابط بین الملل، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم.
۴. کیانی، داود و خان محمدی، زهره (۱۳۹۶)، سیاست خاورمیانه‌ای روسیه از ۲۰۱۱ - ۲۰۱۵ (باتأکید بر کشورهای عربی)، مطالعات اورآسیای مرکزی، دوره ۱۰، شماره ۲۰.
۵. میناوند، محمدتقی (۱۳۷۴)، روسیه و خاورمیانه جدید، مطالعات خاورمیانه. شماره ۶: ۷۷۰ - ۷۵۷.

انگلیسی

1. Berti, Benedetta, Israel and the Arab Spring: Understanding Attitudes and Responses to the "New Middle East".
2. 44f948cc0605_story.html?utm_term=.2e14f1b0c1af.
3. Bresheeth, Haim, 2012, The Arab Spring: A view from Israel, Middle East Journal of Culture and Communication.
4. Buzan, Bary, (2000), The logice of Regional Security in the Post Cold War World, London, Macmillan Press.
5. Byman, Daniel, 2011, Israel's Pessimistic View of the Arab Spring, The Washington Quarterly.
6. Drijvers, A.J. Israel's Societies & The Societal Security Dilemma.
7. Hadar, Maya. (2017), THE WAR IN SYRIA: AN ISRAELI PERSPECTIVE, Austrian National Defence Academy Vienna.
8. Hanauer, Larry, (2016), Israel's Interests and Options in Syria, RAND Corporation, www.rand.org.
9. Harris, Baily Jessica, (2008), thinking about security, university of Canada.
10. How Iranian general plotted out Syrian assault in Moscow, October 6, 2013, <https://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-syria-soleimani-insig>.

11. How Is The World Reacting To Trump's Decision To Withdraw From Syria?, December 20, 2018, <https://www.npr.org/2018/12/20/678642985/how-is-the-world-reacting-to-trumps-decision-to-withdraw-from-syria>.
12. <https://www.ynetnews.com/articles/0,7340,L-5429333,00.html> .
13. International Crisis Group , (2018), Israel, Hizbollah and Iran: Preventing Another War in Syria, Middle East Report N°182.
14. Israel, Russia to cooperate on foreign troop exit from Syria – Netanyahu, 3/2019, <https://www.euronews.com/2019/03/03/israel-russia-to-cooperate-on-foreign-troop-exit-from-syria-netanyahu>.
15. Israel's Deepening Involvement with Syria's Rebels, February 14, 2018, <https://warontherocks.com/2018/02/israels-deepening-involvement-syrias-rebels/>.
16. Kozhanov, Nikolay, (2018), Russian Policy Across the Middle East Motivations and Methods, Russia and Eurasia Programme .
17. Krammer, Arnold, (1974), The Forgotten Friendship ISRAEL AND THE SOVIET BLOC, 19 4 7 -53, the Board of Trustees of the University of Illinois Manufactured in the United States of America.
18. Lund, Aron, 2018, Syria's Civil War Government Victory or Frozen Conflict?, FOI Asia and the Middle East.
19. Magen, Zvi and Naumkin, Vitaly, (2013), Russia and Israel in the Changing Middle East, Institute for National Security Studies.
20. Malashenko, Alexey, 2013, RUSSIA AND THE ARAB SPRING, Carnegie Moscow Center.
21. Mearsheimer, J.J. (2001). The tragedy of great power politics. New York: W.W. Norton & Company, in:<https://samuelbhfauredotcom.files.wordpress.com/2015/10/s2-mearsheimer-2001.pdf>.
22. Melamedov, Grigory, (2018), Putin and the Iranian-Israeli Conflict, Israel Journal of Foreign Affairs, <https://doi.org/10.1080/23739770.2018.1525655>.
23. Mission Incomplete: Syria Has Not Achieved Bipolar War for Russia, March,16, 2016, <http://www.themoscowtimes.com/opinion/article/mission-incomplete-syria>.
24. Moshkova, T.D., (2018), RUSSIAN\ISRAELI RELATIONS: THE ROLE OF THE USSIAN\SPEAKING COMMUNITY OF THE STATE OF ISRAEL, <http://journals.rudn.ru/internationalrelations>.
25. Olikier, Olga, Crane, Keith, Schwartz, Lowell H AND Yusupov, Catherine, (2009), Russian Foreign Policy Sources and Implications, www.rand.org.
26. OLSON, GALEN, 2013, NORMALIZING TURKISH-ISRAELI RELATIONS AND THE POSSIBILITIES FOR U.S. INVOLVEMENT, BOSTON UNIVERSITY.
27. om/qanda-why-is-the-golan-heights-so-important-96440, May 14, 2018 11.02pm AEST.
- Parker, John W, 2019, Between Russia and Iran: Room to Pursue American Interests in Syria, Institute for National Strategic Studies Strategic Perspectives, No. 27.
28. Parker, John W,2012, Russia and the Iranian Nuclear Program: Replay or Breakthrough?, nstitute for National Strategic Studies Strategic Perspectives, No. 9.
29. Podeh, Elie, (2007), Rethinking Israel in the Middle East, Israel Affairs, <http://www.tandfonline.com/loi/fisa20>.

30. Popescu, Nicu and Secrieru, Stanislav, (2018), RUSSIA'S RETURN TO THE MIDDLE EAST BUILDING SANDCASTLES? , EU Institute for Security Studie.
31. Póti, László, (2018), RUSSIAN POLICIES TOWARDS THE MENA REGION, WORKING PAPERS No. 9, July.
32. Rabinovich, Itamar, 2012, ISRAEL'S VIEW OF THE SYRIAN CRISIS, Brookings Institution.
33. RAZOUX, Pierre, (2008), The keys to understanding the Israel-Russia relationship, Research Division - NATO Defense College, Rome - No. 42 .
34. recognition?gclid=EAIaIQobChMI3u7Ouf_w4QIVQuh3Ch09yQM8EAAAYASAAEgLaGfD_BwE.
35. Rodkiewicz, Witold, (2017), Russia's Middle eastErn policy regional ambitions, global objectives, ośrodek studiów Wschodnich im. marka Karpia / centre for eastern studies.
36. Russia Interested in Peace in Golan Heights and Israel's Security—Putin," TASS, July 16, 2018, <http://tass.com/politics/1013488>.
37. Russia Interested in Peace in Golan Heights and Israel's Security—Putin, July 16, 2018, <http://tass.com/politics/1013488>.
38. Russia Is Following a Clear Strategy in Syria, <http://www.ft.com/intl/cms/s/0/e5917508-ecf5-11e5-888e-2eadd5fbc4a4.htm....> March 20, 2016,
39. Russia's Long-Term Aims in Syria, October 06, 2015, <https://carnegieendowment.org/sada/61521>.
40. Sorensen,Georg(2007),"After the Security Dilemma:The Challenges of Insecurity in Weak States and the Dillema of Liberal Values",Security Dialogue,Vol.38, No.3 T R E N I N, D M I T R I, (2016), RUSSIA IN THE MIDDLE EAST: MOSCOW'S OBJECTIVES, PRIORITIES, AND POLICY DRIVERS.
41. Spitzer, Yannay. (2013), POGROMS, NETWORKS, AND MIGRATION The Jewish Migration from the Russian Empire to the United States 1881-1914.
42. Stern, Moran & Ross, Dennis, 2013, The Role of Syria in Israeli-Turkish Relations.
43. Syria: In the Hands of Russia and Iran, anuary 9, 2018, <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/syriasource/syria-in-the-hands-of-russia-and-iran>.
44. theconversation.c
45. Vladimir Putin orders Russian forces to begin withdrawal from Syria, 15 Mar 2016, <https://www.theguardian.com/world/2017/jan/06/russia-aircraft-carrier-mediterranean-syria-admiral-kuznetsov>.
46. websites
47. Why is the Golan Heights so important?
48. Why the Golan Heights Matter to Israel, Syria and Trump, <https://www.washingtonpost.com/business/why-the-golan-heights-matter-to-israel-syria-and-trump/2019/03/27/bd18139e-5083-11e9-bdb7->
49. Wivel, Anders, (2011), Security dilemma, <https://www.researchgate.net/publication/320211391>.
50. Włodkowska-Bagan, Agata, (2017), Syria in RuSSia'S Foreign Policy in the 21St century. Teka Kom. Politol. Stos. Międzynar.
51. Wojnarowicz, Micha, (2017), Israeli-Russian Relations in the Context of the Syrian Civil War, No. 48 (988), 17 May 2017 © PISM.

52. Woodrow Wilson School of Public, 2018, SYRIA AND BEYOND: MANAGING RUSSIAN AMBITIONS IN THE MIDDLE EAST.
53. Zanotti, Jim, 2018, Israel: Background and U.S. Relations , www.crs.gov.

نشانی سایت‌ها

1. <https://rasekhoon.net/article/show/113572>/جایگاه اسرائیل در خاورمیانه
2. <http://zionism.pchi.ir/show.php?page=contents&id=5687>
3. <https://www.islamtimes.org/fa/article/771284>/پیامدهای خروج احتمالی امریکا از سوریه
4. <https://farsi.palinfo.com/news/2018/9/23>
5. <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1976991/%D%8B%4D%88%9DA%A9-%D%8B%4D%8A%7D85%9>شوک‌شام